

## کاربرد ابیات فارسی در شرح مکاتبات علامی از ابوالفیض ملاحات

USED OF PERSIAN VERSIS IN COMMENTARY OF MAKATBAT-E-ALLAMI BY  
ABUL FAIZ MALAHAT

محمد عارف

دانشجوی دوره دکتری دانشکده خاور شناسی، دانشگاه پنجاب لاهور

دکتر عظمی زرین نازیه

عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

**Muhammad Arif**

PhD Scholar (Persian), Department of Persian, University of the Punjab, Lahore

sargalaarif@gmail.com

**Dr. Uzma Zareen Nazia**

Associate Professor of Persian, University of the Punjab, Lahore

uzma.persian@pu.edu.pk

**Abstract:**

*This article is about Persian verses used in commentary of Makatbat-e-Allami by Abul Faiz Malahat, Malahat is a famous literary figure in the Subcontinent of 13th century. He was a prominent Persian writer, poet, commentator and teacher. Although very little information is available about his biography, but his valuable and noteworthy works that he left behind, He wrote many other commentaries too like Nil-o-Dman, Gill Kushti, Qisah-e-Sodagar-e-Pesri, and Makatbat-e-Allami etc. It's an art to elaborate text and to convey meaning to the readers in easy manner. Perhaps this is a new thing for readers that he was not only writer but was a poet too as he quotes others poetry and sometimes rights his own. So therefore in this Article and endeavor has been made to highlight the beauties of writings of Malahat's prose which is blend of prose and poetry. It can be said that after Mughal era this type of writing is missing.*

**Key Words:**

Allami, Malahat, Makatbat-e-Allami, Commentary, Subcontinent, Noteworthy works

**چکیده:**

ابوالفیض محمد ملاحات متخلص به ملاحات به عنوان استاد، شارح، نویسنده و شاعر زبان فارسی در شبه قاره قرن سیزدهم معروف بود. او در گوجرانواله، پنجاب (پاکستان) زندگی می کرد. در زمان خود وی به خواهش دوستان و دانشجویان متون درسی را شرح می نوشت. علت شهرتش در زمینه ادبیات فارسی همین نوشته هایش هستند. آثار معروف او مرآت الحساب، شرح گل کشتی، شرح نل و دمن، شرح قصه سوداگر پسری و شرح مکاتبات علامی هستند. در این مقاله کار برد ابیات فارسی در شرح مکاتبات علامی مورد بحث قرار گرفته است. چون نوشتن شرح متن، فنی است بزرگ. متون مشکل را به شکل آسان و سهل ساختن کار بسیار فوق العاده. نو آوری در کار ملاحات همین است که او در حین شرح ابیات را برای توضیح می آورد. بعضی اوقات این ابیات مال خود ملاحات اند و بعضی اوقات از شعرای معروف دیگر. در این پژوهش ابیات کار برده بررسی شده اند تا نویسندگان بعدی نیز از چنین نوشته ها رهنمائی بگیرند.

واژه های کلیدی: ملاحات، شارح، نویسنده، دانشجویان، ابیات، شرح گل کشتی.

میان محمد ابوالفیض معروف و متخلص به ملاح (۱) در قرن سیزدهم هجری در گوجرانواله (شهر استان پنجاب) پاکستان (فعلی) می زیسته است (۲).

ملاح، معلم، شاعر و نویسنده زبان فارسی بود. دوره ای زندگی ادبی ملاح از آثارش مرآت الحساب، شرح مکاتبات علامی و شرح قصه سوداگر پسری بدست می آید. (۳) سبب شهرت وی شرح ها بودند که او نه فقط در شبه قاره بلکه در جهان معروف شدند. درباره تخلص "ملاح" در "شرح مکاتبات علامی" خودش می گوید:

از کلک ملاح این سواد دلکش  
در وقت نکو جو نقش ترتیب بیست (۴)

جای دیگر در "شرح قصه سوداگر پسری" می گوید:

ملاح بیش ازین با هوش می باش  
ملال افزا مشو خاموش می باش (۵)

سال تولد وی مشخص نیست اما از شواهد می رسد که ملاح تا ۱۲۹۲ ق زنده بود. (۶)

آثار ملاح:

محمد ملاح یک معلم بود و معلمی را به عنوان شغل اختیار کرده بود. شرح های توضیحی و تفسیری بر برخی از کتاب های درسی برای دانش آموزان جوان نوشت. (۷)

آثار وی درج ذیل اند:

### ۱. شرح قصه سوداگر پسری :

"شرح قصه سوداگر پسری" در واقع شرح مثنوی "قضا و قدر" است که سروده مولانا اشرف مازندرانی است. (۸) معاصر عالمگیر اشرف مازندرانی محمد سعید (د ۱۱۱۶ق/ ۱۷۰۴م) ادیب، خطاط، نقاش، فقیه و شاعر معروف دربار اورنگ زیب و پیرو سبک هندی و پرورده صائب تبریزی است. مثنوی قضا و قدر را در استقبال از (قضا و قدر) محمد قلی سلیم تهرانی سروده است. (۹)

ملاح در سال ۱۲۴۷ق/ ۱۸۳۱م این مثنوی را بیت به بیت به زبان فارسی شرح داد (۱۰). نسخه این شرح به شماره ۳۱۳۵ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد نگهداری می شود. شارح مذکور شاعر نیز بود و سه تاریخ برای این اثر گفته که در آخر نسخه نقل شده است (۱۱). در زیر درج می شود:

چه نیکو گوهر سالش خرد سفت  
که شرح قصه ماتم بیان گفت



دگر زد نقش کلک درد پرورد  
زهی شرح کتاب ناله درد



دگر	کردم	چنین	تاریخش	انشا
که	شرح	مثنوی	جان	ها(12)

## 2. شرح گل کشتی:

میر نجات اصفهانی شاعر دوره شاه سلیمان صفوی است. ملاحظت این شرح در سال 15 ژوئن 1838م نوشته است. او در تاریخ کار خودش می گوید:

سال تاریخ و را هاتف فردوس مقام

گفت سیراب بهار گل کشتی روشن(13)

نسخه خطی شرح گل کشتی در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد به شماره 8975 نگهداری می شود(14).

## 3. مرآت الحساب:

محمد ملاحظت به سال 1256هجری قمری/ 1840م. شرح مرآت الحساب در سه مقدمه، چهار باب و خاتمه منظوم نوشت(15). این کتاب را "مرآت الحساب هوش آرا"، نیز می نامند. محتوای این کتاب درباره ریاضی و مربوط به مضمون ریاضی است. نسخه مرآت الحساب به شماره 189/2/3194 در کتابخانه مرکزی، دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می شود(16).

## 4. شرح نل و دمن:

ابو الفیض فیضی که در دوره اکبری زیسته است و یکی از رتن های اکبر بود. ملاحظت بر نوشته های فیضی و ابوالفضل هر دو برادر بسیار نوشته است. بر بعضی از آثار مثنوی و منظوم هر دو برادر قلم برداشته است و شرح ها نوشته است. "نل و دمن" مثنوی ابوالفیض فیضی است که ملاحظت شرح مثنوی نوشت. دو نسخه از این شرح به شماره های 3113 / 108 و 3406/401/1 در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور موجود می باشد. (17)

## 5. شرح مکاتبات علامی:

شرح مکاتبات علامی که "املائی شرح حرفی منشآت" نیز نامیده می شود. (18) ملاحظت مکاتبات علامی را به خواهش برخی از آشنایان به ویژه مولوی سلطان احمد به سال 1266ق/1850م به زبان فارسی شرح داد. (19)

چهار نسخه خطی این شرح بدست می رسند. سه نسخه از این شرح در کتابخانه مرکزی، دانشگاه پنجاب لاهور به شماره Api X 4A (20)، 892/3944 و 245/3250 و يك نسخه در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد به شماره 11998 موجود می باشند. (21)

## روش کار ملاحظت:

با پیش نظر داشتن کار ملاحظت، خواننده بدین نکته می رسد که شارح برای دانش آموزان بر متن های سخت، در زبان ساده توضیح می دهد تا استعداد و هنر مبتدیان بیشتر شود. نه فقط توضیح و تفسیر بلکه جمله های ساده و بعضی جا مرصع می آورد که برای نو آموزان رهنمائی باشد. شارح به زبانی ساده و روان و بدون تصنع و ملمع سازی به شرح واژه ها پرداخته است.

"چون غرض از تحریر این سطور و مقصود از تسوید این حروف تفهیم مبتدیان مکتب سخندانی است نه عرض جوهر استعداد خود. بر مبصران رشته معانی در این صورت التماس از مستعدان دقایق رس و خورشید خاطران صبح نفس آن است که اگر این نسخه را از عبارت رنگ بسته و مضامین برجسته که آن طرز شعرای سخن گزار است نه آیین منشیان ساده کار معرّا یابند و حجله عباراتش را اگر از شاهدان استعاره و تشبیه و عروسان مضاف و مضاف الیه بر خلاف شیوه نحویان خالی شناسند در تیه گرفت گیر نشتابند و علت غایی را منظور دارند و اگر در جایی سهو و خطا ملاحظه نمایند در خور فطرت بلند، مقرون به عفو و عطا فرمایند" (22).

## کار برد ابیات در شرح متن:

ملاحظه مثل يك فرهنگ نویس یا لغت نویس "واژه" را توضیح داده است و برای توضیح و شرح و فهماندن آن نکته بعضی جا بیته آورده است که واژه ای مورد نظر به کار برده است و با آوردن این بیت معنا روشن می شود.

1. "نیایش بالکسر، دعا از روی تضرع و زاری. خسرو گوید. بیت

گشتم	از	اندیشه	عالم	تهی
روی	نهادم	به	نیایش	گری" (23)

2. روش ملاحظه در شرح و تفسیر معمولاً این است که چون توضیح می دهد و فکر می کند که معنی اش روشن نیست. برای توضیح و تفسیر بیشتر يك بیت می آورد که توضیحش را روشن تر می سازد. به عنوان مثال:

"ربع مسکون بدان که زمین از عنصر سفلی است و تمام زمین را حکمای رصد بند به سیصد و شصت درجه قسمت کرده اند. چون زمین به شکل کروی است صد و هشتاد درجه فوق است صد و هشتاد در تحت. از جمله صد و هشتاد درجه فوق نود درجه بتحت دریای محیط است و نود درجه خشکی است آن را ربع مسکون خوانند و از جمله ربع مسکون شصت و دو درجه زمین محترقه و کوه های برف است و در آنجا جانوری نرید و امکان آبادی ندارد. بیست و هشت درجه که از جمله نود درجه باقی مانده قابلیت آبادی دارد کذا فی المؤید و گویند ربع مسکون بیست و پنج هزار و يك فرسنگ است دیگر تمام بر و بحر و بعضی حکما گفته اند.

رباعیه

بسیط	روی	زمینست	بیست	و	پنج	هزار
ازان	چهار	فرنگست	و	پنج	ترکستان	
شش	است	روم	و	خراسان	و	استنبول
چو	ده	هزار	بماند	تمام	هندوستان	

و از این تسمیه ربع مسکون راست می آید و از قول اول که نود درجه خشکی گفته درست نمی آید اما ربع زمین راست می آید و محمد امین سودهریه نوشته که ربع مسکون بیست و چهار دانگ است از آن جمله هند چهار دانگ و بیست باقی چون بر شش قسمت کنند بخش هر اقلیم سه دانگ و ثلث می شود پس هند از هر اقلیم به دو ثلث زیاده است." (24)

3. اینجا می خواهد که معنای نخلبند برای خواننده روشن بسازد مثالی از سعدی می آورد:

"نخلبند در اصطلاح بمعنی گلدسته بند آمده چنانچه سعدی فرماید. بیت

نخلبندم	ولی	نه	در	بستان
شاهدم	من	ولی	در	کنعان" (25)

4. "عزیز" در فرهنگ فیروز اللغات و لغت نامه دهخدا معنی ارجمند، گرانمایه محترم نوشته است ولی در متنی که ملاحظه شرح می داد معنای عزیز، کمیاب و نادر به کار رفته بود. پس ملاحظه با آوردن يك بیت این معنی را روشن ساخت:

"کمیاب و عزیز الوجودند الخ

عزیز اینجا بمعنی نادر است چنانچه در این بیت. فرد

نادان به هیچ انجمنی خود عزیز نیست  
لعنت بران دیار که دانا بود عزیز" (26)

5. در این شرح و بیت نمونه، ملاحظه چه قدر زیبا توضیح می دهد "باد صبا" آن ترکیبی است که معمولاً در ابیات به نظر می رسد ولی چون ملاحظه همیشه دانش آموزان و مبتدیان را پیش نظر داشته است پس این ترکیب ساده را نیز قشنگ توضیح داده است.

"صبا باد شرقی و در سکندری است که آن باد اکثر در شیراز وزد و بغایت لطافت دارد چنانکه در هند باد دبور و در درّه التاج است بادی که پس پشت آید چون رو به قبله آرند. کسانی که آن طرف مکه معظمه اند باد غربی را صبا نامند بلک جمیع بادها صبا باشند بحیثیت اعتبار مذکور و در مدار الأفاضل از بعضی شرح اسکندرنامه معنی باد خزان نقل کرده در این بیت شیخ نظامی. بیت

صبا بلبلان را دریده دهل  
ز نامحرمان روی پوشیده گل

و این نهایت غریب دارد و اینجا مراد از باد بهاری است چون باد بهاری بغایت لطف باشد. اکثر امراض از آن زایل می گردد و چون به صحیح المزاجان ملصق شود در دلهای ایشان کیفیت غریبه پیدا می کند که آن را در عرف شوق می نامند. بر این تقدیر معنی عبارت ظاهر است". (27)

6. "از هم گذرانند الخ بدانکه در اصطلاح شعر از هم گذرانیدن و از هم گذاشتن بمعنی کشتن و کشته شدن آمده متعدی و لازمی چنانچه اشرف گوید: بیت

خوش آنکس که زخمش ز مرهم گذشت  
به تیغی چو مقراض از هم گذشت" (28)

7. در عبارت زیر واژه "خدوک" را توضیح می دهد و برای توضیحش بیتی از عنصری و انوری درج می کنند:  
"خدوک خلجان خاطر و بر همدگی که از دغدغه یا از حرف ناملامت بهم رسد و بمعنی رشک و حسد و خشم و غصه نیز گویند. عنصری گوید: بیت

هر که بر درگه ملوک بود  
خاین کار با خدوک بود

انوری گوید: بیت

از حسد فتح تو گردن دشمن شکست  
همچو جحی کر خلوک چرخه ملر شکست" (29)

8. ملاحظه می نویسد که چرا دنیا را "کون و فساد" می گویند از آفرین، يك بیت نقل می کند:

"کون و فساد نام دنیا چنانچه آفرین گوید: بیت

از آن نام کردند کون و فساد  
که اصلا وفا نیستش در نهاد" (30)

9. در عبارت زیر توضیح جالبی است. احد معمولاً به معنای "يك" به کار می رود. چون قاری معنای اصطلاحی با آنکه در میان احل زبان و زمین معروف است آشنا نیست، نیز نمی تواند منظور نویسنده به فهمد. ملاحظه هوشمندانه توضیح احدی می دهد و بیت می آورد.

"احدی به فحش و حای مهمله، در هندوستان گروهی از منصبداران که به تیر اندازان شهرت دارند و این اصطلاح از عهد اکبر شاه است و گروه مذکور نسبت به منصبداران کم پایه و بی اعتبار باشند و بعضی از زبان دانان گویند که احدی مقابل جماعت است چه جمعی نوکر و ملازم در جماعت و گروهی تنها نوکر باشند. در این صورت کنایت از تنها و بی کس خواهد بود. ظاهراً امروز در عرف ارولی می‌نامند. محسن تأثیر گوید:

سرورا راه سخن با قدش از نابلدی است  
الف شمع پیش قد شوخش احدی است" (31)

10. در عصر حاضر ما معنای تقویم را قشنگ می‌دانیم ولی ملاحظت در دوران گذشته یا عبارات بسیار ساده "نام حساب يك ساله" نوشت و بیٹی از سعدی نیز بر آن اضافه کرد:

"تقویم در لغت منجمان نام حساب يك ساله که در سال آینده حکم آن باطل می‌گردد چنانچه سعدی فرماید: بیت  
زن نو کن ای دوست هر نوهار  
که تقویم پارینه ناید بکار" (32)

11. ملاحظت اول قوله می‌نویسد و نوشته ابوالفضل را نقل می‌کند بعد توضیح می‌دهد.

"قوله تا آنکه بعضی از اجله اخله و خلص اصداقا به مقتضای عموم نیک اندیشی و شمول "یار فروشی" الخ  
یار فروشی در اصطلاح شعرا به معنی تعریف دوست و آشنا کردن. ظفرخان احسن گوید:

بهر کجا که روم وصف دوستان گویم  
برای یار فروشی دوکان نمی باید" (33)

12. در شبه قاره ترکیب "بیمار پرسی" برای "عیادت مریضان" رواج دارد. ملاحظت برای کسانی که با رواج شبه قاره آشنا نیستند "پرسیدن را" توضیح می‌دهد و بیٹی نیز اضافه می‌کند:

"پرسیدن در اصطلاح شعرا بمعنی عیادت و بیمار پرسی آمده چنانچه کلیم گوید: بیت

و گر تقریب رفتن چون به بزم او نمی دیدم  
برای پرسش آن نرگس بیمار می‌رفتم

در توضیح بیشتر داستان "بیمار پرسی" نیز می‌نویسد:

بدان که شیخ بیماری حالت داشت و خانخانان به پرسش نیامده بود. رقیمة گله آمیز می‌نگارد که اگر محاسبه نفسانی و غیره تو را از پرسیدن من بازداشته مبارک باد و آلا بزودی خدا توفیق بازگشت و پریشانی از گذشته دهد". (34)

13. نقاب اختفا کشیدن را با زبان ساده توضیح می‌دهد که تراکیب و واژگان چیره دستی وی بر زبان فارسی نشان می‌دهد:

"خصوصاً در این ولا برادر فیضی صوری و معنوی شیخ ابوالفیض فیضی روی در نقاب اختفا کشیده الخ یعنی لوازم تقلید کثرت سابق از من به واقعی نمی‌آید خصوصاً در این ولا که برادرم فیضی متوجه عالم باقی گردیده تار و بود طیلسان کثرت پراکنده گشت افسردگی ذاتی ورمیدگی اصلی آئی تجرد گزینی که پیش از منصب وزارت بود اختیار آمد و شیشه ناموس فطرت بر سنگ افتاد آئی بی ناموس شدم. ظاهراً این طور برای آن گفته که شیخ ابوالفضل برادر خود شیخ فیضی را برای نسبت قرابت فرزند خود به طرف راجی علی خان در دکن فرستاده بود در آنجا به مرض ضیق النفس درگذشت و این رباعی حسب حال خود در حالت نزع می‌خواند و می‌گریست. رباعی:

دیدى که فلك بمن چه نیرنگى کرد  
 مرغ دلم از قفس شباهنگى کرد  
 آن سینه که عالمى درو مى گنجید  
 تا نیم نفس برآورم تنگى کرد" (35)

14. "فوله الله تعالى آن جویای اهلیت را چنانچه به محض عنایت خود آن توفیق کرامت فرموده است که در هنگام الخ یعنی الله تعالى شما را چنانچه به عنایت خود آن توفیق داده که در وقت شادی که اکثر مردم از باده شادی سیه مست می گردند هوشیار می باشند. امید که در ظهور امور نامرغوب که در دید حق جو ظهور آن محض مصلحت بلك رضامندی است نیز مسرت پیرای خاطر باریک بین خود باشند چرا که از طبیب حاذق داروی تلخ به شما شیرین می نماید. از حکیم بر حق اگر تلخی رنج بهم رسد از این کمتر چون خیال توان نمود که گفته اند. بیت:

بخور هر چه آید ز دست حبیب  
 نه بیمارا داناترست از طبیب" (36)

15. "حضور" یا "حضورى" معمولاً در نوشته یا سروده های عرفا دیده می شود. ملاحظت برای توضیح واژه "حضور" شعر حافظ را نقل کرده است:

"فوله اما باید دانست که این آهنگ باطن نه برای سرور حضور آن بزرگ خرد است لیکن برای اندوه رسمیات روزگار است الخ حضور حاضر شدن و خوشحال بودن و در اصطلاح سالکان مقام وحدت را گویند. حافظ فرماید. بیت:

بازآ که بی تو مجلس ما را حضور نیست  
 در دیده صراحی و پیمانه نور نیست

حاصل معنی آن است که این آهنگ آئ نوشتن نامه برای مسرت شما نیست اما برای رفع اندوه مترتمان زمانه است که اینها از نانوشتن نامه پریشان خواهند بود. اگرچه نگارش مراسله از مشرب اهلیت بفرسخها بعید است لیکن در شیوه اهل دنیا رسم پسندیده آمده". (37)

16. "فوله اشعار خواندن و گفتن الخ شاید زین خان شعر می گفت و اشعار دوست بود. شیخ به طریق نصایح می گوید که شعر گفتن بیماری نفس ناطقه می آرد چنانچه حضرت عطار می فرماید:

هر که سعی اندر فصاحت مى کند  
 چهره دل را جراحت مى کند" (38)

17. "شیخ ابوالخیر نام برادر حقیقی شیخ است و معلوم باشد که ایشان پنج کس برادر حقیقی بودند چنانچه عرفی در وصف ایشان گوید: رباعی

این پنج گهر کز صدف يك پشتند  
 در دست زمانه همچو پنج انگشتند  
 گر فرد شوند در نظرها علمند  
 و جمع شوند بردهنها مشتند" (39)

ملاحظ چند ابیات را در شرح مکاتبات علامی آورده است که در توضیح بعضی از نکته ها آورده ولی جالب این است که این ابیات نیز توضیح می خواهند یعنی جا خواننده شرح از بیت به کار برده نیز شرح می خواهد".

#### ابیات خود ملاحظ:

در این شرح ابیاتی نیز به چشم می خورند که از خود ملاحظ اند. به عنوان مثال:

تعالی الله زهی بی شبه و بی چون  
ز هر چون و چرای عقل بیرون(40)



در اسم احمد آن میمی که پیداست  
یکی آینه ای روی احد راست(41)



از کلک ملاحظ این سواد دلکش  
در وقت نکو چو نقش ترتیب بیست  
سر بسکه به جیب فکر بردم چو صدف  
با تعمیه سال چون در افتاد به دست  
گر چشم بهم زنی ز آهو سالش  
این شرح مکاتبات فهّامی هست(42)



بخلوت خوش بود با محرمان بزم طرب چیدن  
غزلهای مناسب خواندن و با یار فهمیدن(43)



#### نتیجه گیری:

متن های بسیار شرح شدند و شرح های معروف از متون منظوم و منثور به دست می رسند. و هر شارح روش خودش دارد اما شرح مکتوبات علامی يك شرح زیبا به نظر می رسد و زیبایی بیشتر با توجه به کار بُرد ابیات فارسی است که خواننده را به معانی و مطالب می رسانند و خواننده را نزدیک تر به منظور و مدعای نویسنده می کنند. غیر از استفاده از فرهنگ و لغت، گره خوردگی تخیل و شعر توضیح متن را زیبا و آسان می سازند.

#### حواله جات

1. منزوی، احمد، فهرست مشترك، 1064/6.
2. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، بخش یکم، ص 78.
3. منزوی، احمد، فهرست مشترك، 1064/6.
4. ملاحظ، شرح مکاتبات علامی، گ2ر.
5. حسین، بشیر احمد، فهرست مخطوطات شفیع، ص 134.
6. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ص 78.



7. منزوی، احمد، فهرست مشترك، 63/5.
8. اکرام، محمد اکرم، آثار الشعراء، فرهنگ شعرای فارسی گوئی شبه قاره، ص 31.
9. موسوی، کاظم، دائره معارف اسلامی، ج 9، ص 102.
10. حسین، بشیر احمد، فهرست مخطوطات شفیع، ص 433.
11. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ص 78.
12. فهرست مخطوطات شفیع، ص 433.
13. ملاحح، شرح گل کشتی، گ 4.
14. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ص 79.
15. منزوی، احمد، فهرست مشترك، 216/1.
16. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ص 78.
17. همو، همان، همانجا.
18. ملاحح، شرح مکاتبات علامی،
19. منزوی، احمد، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی، 63/5.
20. نوشاهی، عارف، فهرست نسخه های خطی فارسی، 809 / 2.
21. منزوی، احمد، فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی، 63/5، 64.
22. ملاحح، شرح مکاتبات علامی، گ ۲.
23. ملاحح، شرح مکاتبات علامی، گ 2 پ .
24. همو، همان، گ 10 ر.
25. همو، همان، گ 13 ر.
26. همو، همان، گ 26 ر.
27. همو، همان، گ 27 ر.
28. همو، همان، گ 32 پ.
29. همو، همان، گ 33 پ.
30. همو، همان، گ 34 پ.
31. همو، همان، گ 42 ر.
32. همو، همان، گ 60 پ.
33. همو، همان، گ 64 ر.
34. همو، همان، گ 101 ر.
35. همو، همان، گ 76 ر.
36. همو، همان، گ 98 ر.
37. همو، همان، گ 101 پ.
38. همو، همان، گ 112 پ.
39. همو، همان، گ 116 ر.
40. همو، همان، گ 1 پ.
41. همو، همان، گ 1 پ .

42. همو، همان، گ 2ر.

43. همو، همان، گ 41پ.

#### کتابشناسی

- 1- اکرام ، محمد اکرم(2008م) آثار الشعراء، فرهنگ شعرای فارسی گویی شبه قاره (از عصر مسعود سعد سلمان تا علامه اقبال)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- 2- انوشه ، حسن (1380ه)، دانشنامه ادب فارسی ، ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگله دیش) بخش یکم (الف - ج) ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران.
- 3- حسین، محمد بشیر (1972م)، فهرست مخطوطات شفیع (به فارسی و اردو) انتشارات دانشگاه پنجاب، لاهور.
- 4- ملاح، ابوالفیض محمد، شرح مکاتبات علامی، نسخه خطی فارسی، شماره API X 4A، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور.
- 5- همو، شرح گل کشتی ، نسخه خطی فارسی، شماره 8975 کتابخانه گنج بخش، اسلام آباد.
- 6- منزوی، احمد(1983م)، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی، جلد اول، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- 7- همو (1986م)، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی، جلد پنجم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- 8- همو (1987م)، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی، جلد ششم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- 9- همو (1988م) فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی، جلد هفتم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- 10- نوشاهی ، عارف (2012م)، فهرست نسخه های خطی فارسی(مجموعه های آزاد، پیرزاده، شیرانی، کیفی، عمومی) جلد دوم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.

